

زبان قرآن گفتاری یا نوشتاری



دکتر جعفر نکونام

استادیار گروه علوم قرآن و حدیث دانشگاه قم

چکیده

زبان قرآن گفتاری است؛ به این معنا که پاره‌ای از قراین فهم آیات که از آن به قراین حال و مقام تعبیر می‌شود، در متن قرآن نیامده است؛ لذا غفلت از آن، فهم کامل و صحیح آیات را دشوار می‌سازد. شواهدی که این نظر را تأیید می‌کند، عبارتند از: امی بودن پیامبر اسلام ﷺ و قوم او، از پیش نوشته نبودن متن قرآن، وجود جلوه‌های گفتاری در رسم الخط قرآن، تنوع مضامین و تعابیر سوره‌ها، بهره‌گیری قرآن از مفاهیم مانوس مخاطبان و شورانگیز بودن آیات قرآن. این مطالب در مقاله حاضر به تفصیل آمده است.



کلید واژه‌ها: زبان قرآن، زبان‌شناسی قرآن، زبان نوشتاری، زبان گفتاری، رسم الخط قرآن، گفتاری بودن زبان قرآن.





۱. مقدمه

زبان یا وسیله تفهیم و تفهّم میان افراد بشر از دو لحاظ تقسیم پذیر است: یکی به لحاظ بین زبانی که زبان‌های فارسی، عربی، انگلیسی و نظایر آنها از مصداق‌های آن به شمار می‌رود و دیگر از لحاظ درون زبانی که برای مثال زبان‌های گفتاری و نوشتاری از اقسام آن است. مسئله‌ای که در این مقاله بررسی می‌شود، این است که آیا زبان قرآن از نظر درون زبانی گفتاری است یا نوشتاری. تفاوت اساسی این دو زبان با یکدیگر در این است که در زبان گفتاری برخی از اطلاعات جانبی در متن زبان نمی‌آید و به حال و مقام احاله می‌شود؛ لکن در زبان نوشتاری آن اطلاعات در متن زبان ذکر می‌شود.

مسئله مورد بحث تقریباً نو و ناکاویده است. نظریه‌ای که نویسنده در پاسخ این مسئله عرضه می‌کند، این است که زبان قرآن گفتاری است؛ نه نوشتاری. روشن شدن این موضوع بسیار اهمیت دارد؛ چون پذیرش هر یک از این دو نظریه آثار تعیین کننده‌ای در شیوه تفسیر قرآن دارد؛ به ویژه در مواردی که آیات قرآن از لحاظ تناسب سیاقی مشکل می‌نماید.

۲. تعریف زبان گفتاری و نوشتاری

برای زبان تعاریف چندی ذکر شده است که در این جا به تعریف ابن جنّی (ت ۷۹۲ق) ادیب مشهور عرب که وافی به مقصود ماست، بسنده می‌شود. وی می‌گوید: «زبان اصواتی است که هر قومی به وسیله آن مقاصد خود را بیان می‌کنند.»^۱

شایان ذکر است که این تعریف ناظر به نمود اصلی زبان است. باید دانست که زبان دو صورت یا نمود دارد: یکی صورت و نمود گفتاری (یا ملفوظ یا خطابی یا صوتی و یا شنیداری) و دیگر صورت و نمود نوشتاری (یا مکتوب یا کتابی یا خطی و یا دیداری). نمود گفتاری زبان که همان نمود اصلی زبان به شمار می‌رود، در اصل عبارت است از: اصواتی که از طریق دهان بوجود می‌آید و با گوش قابل درک است و نمود نوشتاری زبان در اصل کلماتی است که بر روی نوشت افزار نوشته و با چشم خوانده می‌شود؛ اما آنچه در این جا مورد نظر



است، دو سبک نسبتاً متمایز از زبان است که معمولاً مدتی پس از پیدایش و رواج خط در زبان رخ می‌نمایند.^۲

البته می‌توان گفت: مقصود از کلام گفتاری یا نوشتاری همان صورت اولیه آن است؛ نه صورتی که پس از پیدایش به آن صورت درمی‌آید؛ بنابراین برای تمییز کلام گفتاری از نوشتاری، علاوه بر مطالعه سبک کلام می‌توان صورت اولیه آن را جستجو کرد؛ یعنی بررسی کرد که آیا آن کلام در اصل خطابه و گفتار بوده است یا کتاب و نوشتار.

گر چه صورت نوشتاری زبان از همان صورت گفتاری زبان پدید می‌آید؛ اما کاملاً بر یکدیگر انطباق ندارند؛ به همین جهت چنانچه گفتاری به صورت اصلی‌اش به نوشتار درآید، بخشی از کارکردهایش را که فرا سیاقی و یا قراین حالی و مقامی خواننده می‌شود، از دست می‌دهد؛ مانند تکیه صدا، نرمی یا خشونت صوت و بافت موقعیتی.

پنهان نیست که کلام در برخی موارد با از دست دادن این کارکردها پراکنده و بی‌تناسب و حتی مجمل و متشابه می‌نماید. برای نمونه چنانچه خطیبی در حین سخن گفتن خود مشاهده کند، دو نفر از مخاطبان‌ش با یکدیگر گفتگو می‌کنند و به این وسیله در سخنرانی او اختلال می‌نمایند، کاملاً مناسب خواهد بود که سخن خود را متوقف کرده، خطاب به آن دو بگوید: «خاموش باشید!» و سپس سخن خود را پی‌بگیرد. چنین جمله معترضه‌ای در گفتار با معنا و فصیح است؛ لکن در نوشتار بی‌معنا و خلاف فصاحت تلقی می‌شود.

چنان‌که اشاره شد در این جا مراد از گفتار، ملفوظ بودن و مقصود از نوشتار مکتوب بودن نیست؛ بلکه منظور سبک کلام و نوع روابط میان عبارات و جمله‌هاست. بر این اساس اگر خطابه‌ای به همان سبک اصلی‌اش به کتابت درآید، هم چنان خطابه محسوب می‌شود؛ همین طور اگر کتابی خوانده شود، هم چنان کتاب به شمار می‌آید؛ به همین جهت چنانچه خطیبی به سبک نوشتاری سخن بگوید، گویند: او کتابی یا لفظ قلم حرف می‌زند و چنانچه نویسنده‌ای به سبک گفتاری بنویسد، گویند: او محاوره‌ای نوشته است.^۳

ناگفته نماند، موارد تفاوت گفتار و نوشتار چندان فراوان نیست که آن دو را به طور کامل از یکدیگر متمایز سازد؛ لذا در بسیاری از موارد همسان یکدیگرند. این دو سبک از کلام در موارد معدودی نظیر آنچه در پی می‌آید، از یکدیگر تمایز پیدا می‌کنند:

۱ □ چنان که ملاحظه شد، برخی از جملات معترضه‌ای که با صدر و ذیل خود تناسب

ندارند، تنها در گفتار به چشم می‌خورند.

۲ □ برخی از کارکردهای زبانی مثل تکیه صدا یا نرمی و خشونت صوت و یا بعضی از وجوه کلام مانند تعجب، تحقیر و تعظیم تنها در گفتار ظهور می‌یابد.

۳ □ برخی از قرآینی که در موقعیت ایراد کلام وجود دارد و معهود مخاطبان است و ذکر آنها توضیح واضح و خلاف فصاحت تلقی می‌شود، در گفتار فصیح نمی‌آید و به حال و مقام احاله می‌شود.

گفتنی است که گفتار و نوشتار از این جهت که هر دو با قرآین مقالی و مقامی همراهند، با یکدیگر تفاوتی ندارند؛ اما گفتار به لحاظ آن که معمولاً در ارتباط نزدیک و رویارو با مخاطبان ایراد می‌شود، بیش از آن که به قرآین مقالی متکی باشد، به قرآین مقامی اتکا دارد. به همین جهت ویژگی عاطفی و احساسی گفتار بیش از نوشتار است.

◁ ۳. بیان مسئله و اهمیت آن

مسئله مورد بحث در این مقال این است که زبان قرآن به کدامیک از دو سبک پیش گفته، نزول یافته است؟ آیا سبک قرآن، گفتاری است یا نوشتاری؟

در اهمیت این مسئله همین بس که دانسته شود، لازمه گفتاری تلقی کردن زبان قرآن آن است که باید برخی از اطلاعات متعلق به متن قرآن را خارج از الفاظ آن دانست. بر این اساس بسا غفلت از این اطلاعات، بسیاری از آیات قرآن را مجمل یا مشکل می‌نماید یا معنایی را خلاف مراد الهی به ذهن متبادر می‌سازد و پاره‌ای از آیات را نامتناسب و حتی متعارض نشان می‌دهد؛ اما بنا بر این که زبان قرآن نوشتاری محسوب شود، در فهم آیات مشکل و مجمل و نامتناسب و نیز در رفع تعارض ظاهری پاره‌ای از آیات، لازم نیست به اطلاعات جانبی و فراسیاقی مراجعه کرد؛ زیرا همه قرآین لازم برای فهم صحیح قرآن در متن آن آمده است و قرآن در دلالت بر مقاصدش مستقل است و به هیچ چیزی خارج از متن خود در افاده مراد وابستگی ندارد.

◁ ۴. طرح دیدگاه‌ها در این زمینه

هرچند موضوع این مقاله تقریباً جدید است و تاکنون در باره آن به تفصیل و تصریح بحثی به میان نیامده است؛ اما از مطاوی مباحث کهنی همچون اسباب نزول و تناسب آیات می‌توان دو دیدگاه را استنباط کرد:



به نظر می‌رسد، نظریه کسانى که قائل به تناسب آیات در سراسر قرآن‌اند،^۴ به نوشتاری بودن زبان قرآن باز می‌گردد؛ چون طبق این نظریه تمام آیاتی که در ظاهر پراکنده و از هم گسیخته به نظر می‌آیند، در واقع با یکدیگر ارتباط و تناسب دارند. روشن است که مراد صاحبان این نظریه از تناسب و ارتباط مذکور، زبانی و سیاقی است و چنین تناسبی در نوشتار برقرار می‌گردد.

افزون بر این آنان که قرآن را در دلالت بر مقاصدش مستقل می‌شمارند،^۵ به نحو ضمنی قائل به نوشتاری بودن زبان

قرآن‌اند؛ زیرا استقلال دلالتی قرآن مستلزم ذکر کلیه قراین فهم در متن قرآن است و ذکر تمام قراین فهم در متن، ویژه یک زبان نوشتاری بلیغ و فصیح است.

در مقابل، نظریه کسانى که لزوم تناسب سیاقی آیات را در سوره‌های تدریجی النزول انکار می‌کنند،^۶ به گفتاری بودن زبان قرآن بر می‌گردد؛ زیرا براساس این نظریه آیات سوره‌ها به اقتضای اسباب نزول خود نازل می‌شدند؛ نه به اقتضای آیات قبل یا بعد که از آن به سیاق آیات تعبیر می‌شود. از این رو بسا آیاتی که حتی در یک واحد نزول قرار گرفته‌اند، هیچ‌گونه ارتباط و تناسب قابل قبولی با صدر و ذیل خود نداشته‌اند؛ بلکه صرفاً با شأن و موقعیت نزول مرتبط و متناسب باشند. چنین خصوصیتی بی‌تردید به زبان گفتاری اختصاص دارد.

نیز آنان که برای روایات اسباب نزول در فهم صحیح آیات نقشی قائلند، به طور ضمنی به گفتاری بودن زبان قرآن اذعان دارند؛ چون نقش قائل بودن برای روایات اسباب نزول در فهم قرآن، به این معناست که برخی از قراین فهم قرآن در متن قرآن نیامده است.

◀ ۵. تبیین دیدگاه برگزیده

نظریه‌ای که در این مقاله بر آن تأکید می‌شود، همان نظریهٔ دوّم، یعنی گفتاری بودن زبان قرآن است. براساس این نظریه پاره‌ای از اطلاعات مربوط به متن قرآن فراسیاقی است؛ به همین جهت فهم صحیح و کامل آیات قرآن مستلزم مطالعهٔ آنهاست.

ممکن است بر این نظریه چنین اشکال کنند که زبان قرآن به اقتضای جاودانگی‌اش باید نوشتاری باشد، نه گفتاری؛ چون جاودانگی قرآن ایجاب می‌کند که در افادهٔ مقاصدش به قراین حال و مقام زمان نزول متکی نباشد و گرنه با گذشت زمان و مفقود شدن قراین حالی و مقامی در افادهٔ مقاصدش قاصر خواهد بود و به اجمال یا تشابه دچار خواهد شد؛ در نتیجه نخواهد توانست، چنان که بایسته است، مردم را هدایت کند. اما این اشکال وارد به نظر نمی‌رسد؛ زیرا:

اولاً: تشابه و اجمال مشکلی نیست که به زبان گفتاری اختصاص داشته باشد. در زبان نوشتاری نیز همین مشکل وجود دارد؛ اما در زبان گفتاری این نکته بیشتر به چشم می‌خورد؛ لذا با فرض پذیرش این که زبان قرآن نوشتاری است؛ نمی‌توان وجود پاره‌ای از آیات متشابه و مجمل را انکار کرد؛ مشکلی که دانشمندان اسلامی از دیرباز به آن توجه کرده و در صدد برآمده‌اند در تفاسیر یا تک‌نگاری‌های خود آن را بر طرف سازند.

ثانیاً: اگر قرآن کریم که مشتمل بر کلیّات معارف و احکام اسلامی است، به اقتضای جاودانگی‌اش باید به زبان نوشتاری باشد، سنت که شامل تفصیل معارف و احکام اسلام است، به طریق اولی باید به زبان نوشتاری باشد؛ در حالی که چنین نیست و سنت به شکل مکتوب در اختیار صحابه قرار نگرفته است و آن جز همان گفته‌ها، کارها و تأییدهای پیامبر ﷺ و ائمه علیهم السلام نیست.

ثالثاً: گفتاری تلقی کردن زبان قرآن اجمال و تشابه آیات را در پی ندارد؛ بلکه عدم قبول این واقعیت و در نتیجه بی‌توجهی به قراین حالی و مقامی آیات، آن مشکل را به دنبال می‌آورد. این قراین در کتب سیره و تفسیر و اسباب نزول ثبت و ضبط شده و برای نسل‌های بعدی نقل گردیده است و می‌تواند جهت رفع اجمال و تشابه آیات مورد استفاده قرار گیرد. نیز امکان دارد، گفته شود پذیرش این نظریه مبنی بر این که قرآن در افادهٔ مقاصد خود به قراین حالی و مقامی متکی است، بابی را می‌گشاید که بستن آن ممکن نیست؛ چون حد و

حصری برای احتمال چنین قرآینی وجود ندارد؛ به همین رو اگر حتی هزاران قرینه شناسایی شود، باز دلیلی نداریم که قرآین دیگری در میان نبوده است؛ در نتیجه کل قرآن مجمل می شود و از این رهگذر امکان هرگونه تأویلی در قرآن فراهم خواهد آمد.

اما گفته، بی وجه است؛ زیرا هم چنان که در نوشتار باب احتمال هر قرینه ای مفتوح نیست و صرفاً به قرآین معتبر و خردپسند اعتنا می شود، در گفتار نیز چنین است.

هم چنین ممکن است، تصور شود قبول این نظریه با این تلقی که قرآن کریم در ارتباط با مردم و قرآین موجود در عصر رسول خدا ﷺ نازل شده است، مستلزم این است که قرآن برای خصوص عصر و قوم آن حضرت دانسته شود؛ در حالی که قرآن جاودانه است و به همه اعصار و اقوام تعلق دارد.

چنین تصویری نیز از این نظریه، ناصواب است؛ زیرا تناسب و ارتباط قرآن با مردم و مقتضیات عصر نزولش انکارناپذیر است؛ اما این امر موجب تخصیص قرآن به آن مردم و آن عصر نمی شود.

امام باقر علیه السلام در این زمینه فرموده است: «اگر چنین بود که هرگاه آیه ای درباره مردمی نازل می شد، با مرگ آنان، آن هم بمیرد، هیچ چیزی از قرآن بر جای نمی ماند؛ اما (چنین نیست) قرآن تا وقتی که آسمان ها و زمین باشند، روان است و هر مردمی آیه ای (مرتبط با خود) خواهند داشت که بخوانند.»^۷

علامه طباطبایی نیز در این باره می نویسد:

قرآن برای هدایت جهانیان فرستاده شده است تا آنان را به ضروریات اعتقادی، اخلاقی و عملی راهنمایی کند و معارف نظری را که بیان کرده، حقایقی است که به حالت خاص و زمان مشخص اختصاص ندارد و هر فضیلت یا رذیلتی را که یاد کرده یا حکمی عملی را که تشریح نموده است به فرد خاص و عصر معینی مقید نیست؛ چون تشریح عام است و آنچه در شأن نزول وارد شده، موجب تحدید حکم به مورد واقع نیست تا با از میان رفتن آن از میان برود و با مرگ آن بمیرد؛ زیرا بیان عام و تعلیل مطلق است.^۸

◀ ۶. اهمیت دیدگاه برگزیده

اینک برای روشن شدن اهمیت این نظریه مواردی از آیات قرآن را ذکر می کنیم که براساس این نظریه تفسیر و توجیه مناسب می پذیرد.



□ ۱.۶. آیات اقراراء

مراد از آیات اقراراء، آیاتی است که به نحوه تلقی قرآن توسط پیامبر اسلام ﷺ از جبرئیل اشاره دارد. این آیات در سوره قیامت به این ترتیب است: «لَا تَحْرُكْ بِهِ لِسَانَكَ لِتَعْجَلَ بِهِ ● أَنْ عَلَيْنَا جَمْعُهُمْ وَقُرْآنُهُ ● فَاذًا قُرْآنَهُ فَاتَّبِعْ قُرْآنَهُ ● ثُمَّ أَنْ عَلَيْنَا بَيَانُهُ؛^۹ با شتاب زبانت را به (خواندن) قرآن مجتنبان ● چون گردآوری و خواندن آن بر عهده ماست ● پس هنگامی که خواندیش، از آن پیروی کن ● سپس بیانش بر عهده ماست.»

آیات مذکور در میان آیاتی قرار گرفته است که هیچ تناسبی با آنها ندارد؛ زیرا آیات یاد شده در نهی پیامبر اسلام ﷺ از شتاب ورزیدن به قرائت قرآن در هنگام تلقی وحی از جبرئیل است؛ اما آیات صدر و ذیل آن که در مورد قیامت است به گونه‌ای به هم مربوطند که گویا وجود آیات مورد بحث در میان آنها موجب از هم گسیختگی آنها شده است. این عدم تناسب، بنا بر فرض نوشتاری بودن سبک قرآن است؛ اما چنانچه زبان قرآن گفتاری تلقی شود، بی‌تناسبی در میان نخواهد بود. فخررازی (ت ۶۰۶عق) در زمینه این آیات گوید:

این نظیر آن است که آموزگاری به هنگام تدریس خود ملاحظه کند، شاگردش به چپ و راست روی می‌گرداند، آنگاه در میان درس به او بگوید؛ به چپ و راست روی مگردان! سپس به درس برگردد. حال اگر این درس با این سخن در میان آن برای دیگران بازگو شود، کسی که علت را نداند، خواهد گفت: قرار گرفتن این سخن در میان آن مناسب نیست؛ اما آن که از واقعه آگاه باشد، خواهد دانست که آن مناسبت دارد.^{۱۰}

□ ۲.۶. آیه تطهیر

بخش دوم آیه ۳۳ سوره احزاب که به آیه تطهیر معروف است، چنین است: «انما يريد الله لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيرًا؛ خدا تنها می‌خواهد، پلیدی را از شما ساکنان خانه، بزدايد و شما را پاک سازد.»

این جمله با توجه به ضمیر «کم» که در آن آمده و با عنایت به تصریح روایات معتبر فریقین در خصوص پیامبر اسلام ﷺ، علی، فاطمه، حسن و حسین علیهم السلام دانسته شده است؛^{۱۱} در حالی که صدر و ذیل آن در باره همسران پیامبر ﷺ است و وقوع این جمله در میان آیات مربوط به همسران آن حضرت از لحاظ سیاق و زنجیره سخن کاملاً نامناسب می‌نماید؛ به گونه‌ای که اگر حذف شود، تناسب سیاقی آیات به طور کامل برقرار می‌گردد؛ به همین

جهت برخی از مفسران شیعه بر این نظرند که آن جمله نزول جداگانه‌ای داشته و آن را یا به فرمان رسول خدا ﷺ در زمان حیاتش در میان آن آیات جای دادند یا پس از رحلتش به هنگام تألیف قرآن چنین جایگذاری کردند.^{۱۲}

روشن است که پیش فرض چنین اظهار نظری، نوشتاری تلقی کردن سبک قرآن است. در سبک نوشتاری چنین جمله‌ای بی‌مناسبت و خلاف فصاحت تلقی می‌شود؛ اما اگر سبک قرآن گفتاری دانسته شود، آن جمله کاملاً مناسب و فصیح به نظر می‌رسد. چون آورده‌اند که خانه‌های همسران پیامبر ﷺ و علی علیه السلام پیرامون مسجد مدینه بنا شده بود؛ حتی از سال اول تا سوم هجرت این خانه‌ها به درون مسجد دری داشتند. البته در سال سوم همه آن درها جز در خانه علی علیه السلام به فرمان رسول خدا ﷺ بسته شد.^{۱۳} نزول آیات مورد بحث در چنین مقام و موقعیتی بوده است. در آن آیات خطاب به همسران پیامبر ﷺ سخنی مناسب آنان گفته شده، سپس با التفات به پیامبر ﷺ، علی، فاطمه، حسن و حسین (علیهم السلام) سخنی مناسب ایشان ایراد گردیده است. بنابراین، با عنایت به قراین حال و مقام نزول این آیات، هیچ‌گونه عدم تناسبی در آنها ملاحظه نمی‌شود و لزوم توجه به این قراین مستلزم گفتاری تلقی کردن زبان قرآن است. آنچه در گفتار ضروری است، تناسب مقام است، نه مقال، و در این آیات کاملاً چنین تناسبی وجود دارد.

□ ۳.۶. آیه خمر و میسر

یکی دیگر از آیاتی که به گفتاری بودن سبک قرآن گواهی می‌دهد، این آیه است: «يسألونك عن الخمر و الميسر قل فيهما اثم كبير و منافع للناس و اثمهما اكبر من نفعهما»^{۱۴} از تو در باره باده و قمار می‌پرسند. بگو: در آن دو زیانی بسیار و سودهایی (اندک) برای مردم است و زیان آن دو از سودشان بیشتر است.»

چنان‌که ملاحظه می‌شود، در متن این سؤال روشن نشده است که مردم در باره چه بُعدی از باده و قمار پرسیده‌اند. سبب آن با گفتاری تلقی کردن زبان قرآن کاملاً توجیه پذیر است. جهت آن این بوده است که بُعد مورد سؤال برای مخاطبان قرآن معهود بوده؛ لذا ذکر آن ضروری دیده نشده است. مقتضای گفتار فصیح آن است که آنچه در حال و مقام وجود دارد، به زبان نسیاید؛ لذا در این آیه با اتکای به حال و مقام از ذکر بُعد مورد سؤال خودداری شده است. فنی از بلاغت که در این موارد کاربرد دارد، «ایجاز حذف» نامیده

می‌شود و آن را چنین تعریف کرده‌اند: «ایجاز حذف آن است که پاره‌ای از عبارت که مخمل در فهم نباشد، با اتکا به قرینه‌ای که بر حذف دلالت کند، حذف گردد؛ چه آن قرینه لفظی باشد یا معنوی.»^{۱۵} در آیه مورد بحث، نظر به این که حذف در سؤال صورت گرفته است، بی‌تردید با اتکا به قرینه معنوی یا حالی بوده است؛ اگر چه در پاسخ خداوند نیز قرینه لفظی دال بر محذوف وجود دارد.

فخر رازی در این زمینه گوید:

در این سؤال روشن نشده است که (مردم) از چه چیزی (در باره باده و قمار) پرسیده‌اند. عنایت به (صیرف) سؤال چند احتمال را به ذهن می‌آورد: یکی آن که احتمال دارد از حقیقت و ماهیت آنها پرسیده باشند؛ دیگر آن که محتمل است از حلیت یا حرمت استفاده از آنها پرسش کرده باشند. البته نوع پاسخ خداوند دلالت دارد بر این که سؤال از حلیت و حرمت آنها بوده است.^{۱۶}

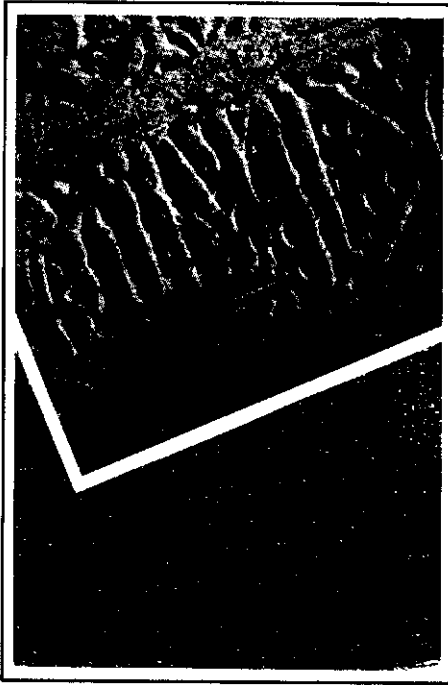
۷. دلایل گفتاری بودن زبان قرآن

دلایل و شواهد فراوانی را در تأیید گفتاری بودن زبان قرآن می‌توان ذکر کرد که اینک به برخی از مهم‌ترین آنها بسنده می‌شود.

□ ۱.۷. امی بودن قوم پیامبر اسلام ﷺ

قوم پیامبر اسلام ﷺ که قرآن کریم برای آنان نازل شده است، خواندن و نوشتن نمی‌دانسته‌اند. آورده‌اند که حرب بن امیه (ت ۳۶ قبل از هجرت) نخستین کسی بود که خط را از مردم حیره آموخت و به مکه آورد.^{۱۷} بنابراین در عصری که قرآن نازل شد، خط و کتابت پیشینه قابل ذکری در میان قوم رسول خدا ﷺ نداشته است؛ به همین جهت نمی‌توانسته رواج و رونقی داشته باشد. از این رو گفته‌اند: در اوایل بعثت در تمام قریش، تنها ۲۱ تن خواندن و نوشتن می‌دانستند و در مدینه افراد با سواد از این تعداد نیز کم‌تر بوده‌اند. واقدی (ت ۱۵۰ق) شمار آنان را یازده نفر دانسته است.^{۱۸} تا اواخر دوره رسالت نیز تعداد با سوادان چندان افزایش نیافت؛ زیرا آخرین عددی که برای کاتبان وحی یاد کرده‌اند، ۴۵ نفر است.^{۱۹} این تعداد در قیاس با دهها هزار مردمی که در عهد رسول خدا ﷺ مخاطب قرآن بوده‌اند، بسیار ناچیز است.

قرآن کریم نیز به بی‌سوادی قوم پیامبر اسلام ﷺ گواهی می‌دهد؛ آن جا که می‌فرماید: «هو الذی بعث فی الاممیین رسولا منهم یتلوا علیهم آیاته و یرکبهم و یعلمهم الکتاب و الحکمة و ان کانوا



من قبل لفی ضلال مبین؛^{۲۰} اوست که در میان امی ها رسولی برانگیخت تا آیاتش را بر آنها بخواند و پاکشان سازد و کتاب و حکمتشان آموزد؛ اگر چه پیش از آن در گمراهی آشکار بودند.»

گفتنی است لفظ «امیون» در اصل بر کسانی اطلاق شده است که خواندن و نوشتن نمی دانستند؛ چنان که از رسول خدا ﷺ آورده اند که فرمود: «أنا أمة أمیة لا نکتب و لا نحسب»^{۲۱}؛ ما مردمی امی هستیم و حساب و نوشتن را نمی دانیم» سپس توسعاً بر کسانی اطلاق شده است که کتاب آسمانی نداشتند؛ همان طور که در آیه مذکور چنین است. در این آیه امیون

کسانی خوانده شده اند که از آیات خدا و کتاب و حکمت آگاهی نداشتند. بنابراین مشرکان به جهت آن که دارای کتاب آسمانی نبودند، امی خوانده شده اند. این معنا در آیه دیگری نیز به چشم می خورد؛ آن جا که خدای تعالی می فرماید: «به کسانی که کتاب به آنان داده شد و امی ها بگو: آیا اسلام آوردید؟ اگر اسلام آورند، هدایت یابند؛ ولی اگر روی برگردانند، بر تو جز پیغام رساندن نیست.»^{۲۲}

البته باید دانست که در لسان قرآن آنچه امی را از اهل کتاب متمایز می سازد، آگاهی از محتوای کتاب آسمانی است، و گرنه چه بسیارند افرادی از اهل کتاب که از محتوای کتاب آسمانی خود، آگاهی ندارند؛ لذا خدای تعالی این گروه از اهل کتاب را امی خوانده است: «و منهم امیون لا یعلمون الکتاب الا امانی و ان هم الا یظنون»^{۲۳} (برخی) از آنان (یهودیان) امی اند؛ به کتاب علم ندارند؛ مگر افسانه ها و آنان تنها گمان می کنند.»

چکیده سخن آن که مشرکان که بیشتر قوم پیامبر اسلام ﷺ را تشکیل می داده اند و حتی گروهی از اهل کتاب، عالم به کتاب آسمانی نبودند و نمی توانستند آن را بخوانند. در چنین شرایطی طبیعی است که جز همان زبان گفتاری متداول در میانشان زبان دیگری رواج

رونق نداشته باشد. در این دوره اگر چیزی هم به کتابت درمی آمده، نمی تواند، به زبانی جز همان زبان گفتاری رایج در میانشان باشد؛ چون زبان نوشتاری به صرف به کتابت درآمدن گفتار، پدید نمی آید؛ بلکه پس از آن که رواج و رونق یافت و مدت قابل توجهی از عمر آن بر این حال سپری شد، تشخیص می یابد و نمودی متمایز از زبان گفتاری پیدا می کند.

وقتی چنین باشد، پیامبری نیز که در میان این مردم مبعوث می شود، لزوماً باید برای کامیابی در هدایت آنان به همان زبان آنان سخن گوید؛ به همین رو خداوند فرمود: «و ما ارسلنا من رسول الا بلسان قومه لیبین لهم»^{۲۴} و ما هیچ رسولی را جز به زبان قومش نفرستادیم تا این که (وحی ها را به گونه قابل فهمشان) برای آنان بیان کند. پیامبر اسلام ﷺ نیز به تبع پیامبران گذشته به زبان قومش فرستاده شده است و کتاب او هم لزوماً به همان زبان نازل گردیده است؛ زیرا که اگر جز این بود، قوم آن حضرت بر زبان آن خرده می گرفتند؛ چنان که خدای تعالی فرمود: «ولو جعلناه قرآناً اَعْجِماً لَقَالُوا لَوْلَا فَضَّلْت آيَاتِهِ اَعْجِمْ و عربی»^{۲۵} و اگر آن را قرآنی غیر عربی و گنگ قرار می دادیم، می گفتند: چرا آیات آن (برای ما) به روشنی بیان نشده است؟ آیا (خرده مندانه است که) آن غیر عربی و گنگ باشد؛ در حالی که ما عرب هستیم؟»

زبان فصیح و بلیغ برای هر قومی همان زبانی است که بدان تکلم می کنند و در میانشان رایج است؛ بر این اساس با عنایت به این که در عصر رسول خدا ﷺ هنوز زبان نوشتاری تشخص و رواج نیافته بود، باید گفت که فصاحت و بلاغت قرآن مقتضی آن است که به زبان رایج عهد آن حضرت، یعنی زبان گفتاری نازل شده باشد.

□ ۲.۷. امی بودن رسول خدا ﷺ

قرآن کریم طی آیات متعددی بر امی بودن رسول خدا ﷺ تأکید کرده است. به تصریح قرآن، پیامبر خدا ﷺ نه خود خوانا و نویسا بوده است و نه با آنان که خوانا و نویسا بوده اند، سر و کار داشته است. در جایی خطاب به آن حضرت آمده است: «و ما کنت تتلوا من قبله من کتاب و لا تحطه بيمينك اذ ا لارتاب المبطلون»^{۲۶} و تو هیچ کتابی را پیش از این نمی خواندی و با دست خود آن را نمی نوشتی و گرنه باطل اندیشان به تردید می افتادند. و در جایی دیگر در زمینه نفی ارتباط آن بزرگوار با اهل کتاب آمده است: «و لقد نعلم انهم يقولون انما يعلمه بشر لسان الذی یلحدون الیه اَعْجِمْ و هذا لسان عربی مبین»^{۲۷} و می دانیم که آنان می گویند: جز این نیست که بشری به او می آموزد (نه چنین نیست)؛ زیرا زبان کسی که (این) نسبت را به او می دهند، غیر عربی است؛ ولی

این (قرآن) به زبان عربی فصیح است.»

شایان ذکر است، چنان که آورده‌اند، سبب نزول این آیه آن بوده است که مشرکان مکه گفته بودند: قرآن را یکی از افراد اهل کتاب - که نوعاً غیر عرب بودند - به پیامبر خدا ﷺ می‌آموزد؛^{۲۸} اما خداوند این نسبت را با این استدلال رد می‌کند که زبان قرآنی که پیامبر خدا ﷺ آورده است، همان زبان عربی معهود مشرکان است و حال آن که زبان آن فرد اهل کتاب عجمی و غیر عربی است و نتیجه طبیعی اخذ از اهل کتاب این است که لا اقل برخی از واژگان و تعابیر ناآشنا و نامعهود آنان در زبان قرآن راه پیدا کند؛ اما مطالعه قرآن چنین امری را نفی می‌کند.

بنابراین، وقتی پیامبر خدا ﷺ با هیچ کتاب یا اهل کتابی سر و کار نداشته، معنا ندارد که زبان او یا زبان قرآنی که بر او وحی شده است، کتابی و نوشتاری باشد.

□ ۳.۷. مکتوب نبودن اصل قرآن

اگر چه مراد از نوشتاری بودن زبان قرآن، مکتوب بودن آن نیست و حتی اگر قرآن به صورت کتابی از پیش نوشته شده بر رسول خدا ﷺ نزول می‌یافت - در حالی که زبان نوشتاری در میان قوم آن حضرت رواج نداشت - نمی‌توانستیم زبان قرآن را به صرف مکتوب بودن نوشتاری تلقی کنیم؛ چون همان طور که پیش از این آمد، معنای نوشتاری بودن برخوردار از سبک خاص نوشتار است. با وجود این، پاره‌ای از آیات قرآن حاکی از این است که قرآن خلاف کتب آسمانی پیشین به صورت کتاب و صحیفه‌ای از پیش نوشته بر پیامبر اسلام ﷺ نازل نشده است؛ به همین روی اهل کتاب که چنین امری را نامعهود یافته بودند، به رسول خدا ﷺ خرده گرفته، گفتند: چرا قرآن به صورت کتابی نازل نشده است: «یسألك اهل الكتاب ان تنزل عليهم كتاباً من السماء»^{۲۹}؛ «اهل کتاب از تو می‌خواهند که بر آنان کتابی از آسمان فرود آوری.»

ناگفته نماند که بر قرآن نیز کتاب یا صحیفه اطلاق شده است؛ اما این دو لفظ در خصوص قرآن به معنای حقیقی خود به کار نرفته‌اند. جویباری در ذیل آیه شریفه «رسول من الله يتلوا صحفاً مطهرة»^{۳۰} می‌نویسد: «تعبیر (آیات قرآن) به صحف تعبیری مجازی است؛ چون وحی آسمانی به صورت چیزی نوشته شده در صحف بر پیامبر اکرم ﷺ نازل نمی‌شد؛ بلکه به صورت وحی بر آن حضرت القا می‌گردید.»^{۳۱}



□ ۲.۷. جلوه‌های زبان گفتاری در رسم‌الخط قرآنی

پیش‌تر به این نکته اشاره شد که قرآن کریم در زمانی نازل شد که هنوز زبان نوشتاری رواج نیافته و شکل نگرفته بود؛ لذا وقتی قرآن کتابت شد، هم‌چنان تحت تأثیر زبان گفتاری بود؛ از این رو در همه موارد از قواعد رسم‌الخط فراگیری تبعیت نکردید. به همین جهت ملاحظه رسم‌الخط مصحف عثمانی نشان می‌دهد که شماری از کلمات، همان صورت ملفوظ و گفتاری خود را حفظ کرده است که موارد ذیل از آن جمله است:^{۳۲}

آیه المؤمنون،^{۳۳} سجد الزبانية،^{۳۴} یمح الله الباطل،^{۳۵} یوم یدع الداع،^{۳۶} فلاتسألن ما لیس لک به علم.^{۳۷}

□ ۵.۷. تنوع مضامین هر سوره

هر یک از سوره‌های قرآن بسان خطابه، انواع موضوعات مختلف اعتقادی و اخلاقی و جز آنها را در بر دارد. هر سوره گفتاری مستقل است، مانند کتاب نیست که هر بخشی از آن به موضوعی خاص اختصاص یافته باشد. سوره‌های قرآن به گونه‌ای است که نمی‌توان آنها را به طور دقیق ذیل موضوعاتی کاملاً متمایز از یکدیگر مبرّج کرد. تنوع موضوعات در سوره‌ها چنان خودنمایی می‌کند که در اولین نگاه پراکنده می‌نماید؛ تا جایی که خاورشناسان گفته‌اند: «قرآن کریم جز مضامینی پراکنده و از هم گسیخته نیست!»^{۳۸} یا گفته‌اند: «قرآن کریم آمیزه‌ای است از عناصر نامتناسب و نامتجانس که در کنار هم قرار گرفته‌اند و همانند سخن کسی است که بگوید: عسل، شراب و شیر.»^{۳۹} این گونه موضع‌گیری نسبت به قرآن کریم در اثر بی‌توجهی آنان به سبک قرآن است. واقع امر آن است که سوره‌های قرآن به مثابه ابواب یک کتاب نیست که هر بابی به موضوع خاصی اختصاص داشته باشد؛ بلکه به منزله یک خطبه است که مضامین متنوعی را دربر دارد؛ لذا برای هر یک از سوره‌های قرآن با عنایت به مضامین مختلف آنها نمی‌توان موضوع خاصی رامشخص کرد؛ از این رو باید گفت: بیشتر سوره‌های قرآن موضوع واحدی دارند که عبارت از همان موضوع کلی قرآن، یعنی هدایت است.

حاصل بحث آن که زبان و سبک سوره‌های قرآن کتابی و نوشتاری نیست؛ بلکه خطابه‌ای و گفتاری است، به همین جهت هر سوره مضامین متنوعی را در بر دارد.

□ ۶.۷. ویژگی‌های خطابه در سوره‌ها

غرض ما از خطابه بیان مقاصد به شیوه‌ای است که باورآفرین باشد؛ اعم از باور جازم و غیرجازم، و با محتوایی اعم از یقینیات و غیریقینیات؛ به مصداق آیه شریفه: «ادع الی سبیل ربک بالحکمة و الموعظة الحسنة و جادلهم بالتی هی احسن؛^{۲۱} با حکمت و اندرز نیکو به راه پروردگارت دعوت کن و با آنان به شیوه‌ای که نیکوتر است مجادله کن.»

بنابراین، مراد از خطابه در این جا معنایی اعم از خطابه به مفهوم منطقی است؛ با وجود این، همان ویژگی‌هایی که در منطق برای خطابه یاد کرده‌اند، در



سوره‌های قرآنی نیز به چشم می‌خورد. اینک به برخی از مهم‌ترین آنها اشاره می‌شود.^{۲۱}

- خطیب برای بیان مقاصد می‌کوشد از امور آشنا برای مخاطبان بهره ببرد؛ مثل موجودات پیرامون، ضرب‌المثل‌ها، آداب و رسوم و افکار و عقاید.
- خطیب جهت اقناع مخاطبان علاوه بر احتجاج، از تأکیدات عاطفی مثل سوگند نیز بهره می‌برد.

- خطیب علاوه بر القای مقاصد سعی می‌کند مخاطبان را به عکس‌العمل مناسب برانگیزد؛ لذا از عناصری که شور و هیجان آنان را برمی‌انگیزد، استفاده می‌کند؛ مثل انذار و تبشیر، و ستایش و سرزنش.

- خطیب تلاش دارد به گونه‌ای به بیان مقاصد بپردازد که موجبات خستگی و تنفر مخاطبان را فراهم نیاورد؛ به همین جهت از عناصر جالب و جاذب در کلام خود بهره می‌برد؛ مثل روانی و زیبایی و آهنگینی سخن، تنوع مضامین و گوناگونی تعابیر.

ویژگی‌های یادشده در قرآن نیز به چشم می‌خورد؛ بنابراین، می‌توان سوره‌های قرآن را خطابه‌های خطیبی حکیم خواند که به منظور هدایت آدمی در فواصل زمانی مختلف

ایراد شده است.

۸. نتیجه

زبان قرآن گفتاری است؛ یعنی بخشی از قراین فهم قرآن خارج از متن آن قرار دارد و این بدان جهت است که قوم پیامبر اسلام ﷺ و نیز خود آن حضرت امی بودند و با کتاب و نوشتار سر و کار نداشتند. اصل قرآن نیز به صورت کتابی از پیش نوشته بر آن حضرت نازل نشد. در اثر عدم رواج خط و نوشتار در آن عصر، رسم الخط مصحفی هم که توسط صحابه نوشته شد، در پاره‌ای از موارد تحت تأثیر زبان گفتاری واقع گردید. ویژگی‌های زبان گفتاری مثل تنوع مضامین و تعابیر، بهره‌گیری از مفاهیم مأنوس مخاطبان و استفاده از عناصر شورانگیز و پرجاذبه را به روشنی می‌توان در قرآن مشاهده کرد.

منابع و پی‌نوشت‌ها

۱. محمد صدیق قنوجی، *البیلة فی اصول اللغة*، بیروت، دار البیان الاسلامیه، ۱۴۰۸ق، ص ۶۴.
۲. مهری باقری، *مقدمات زبان‌شناسی*، تهران، دانشگاه پیام‌نور، ۱۳۷۰ش، ص ۱۱۳، ۴۹، ۱۹.
۳. همان، ص ۱۸.
۴. ر.ک: عبدالرحمن سیوطی، *الاتقان فی علوم القرآن*، ج ۲، بیروت، دار الکتب العلمیه، ۱۴۱۱ق، ج ۲، ص ۲۳۵.
۵. محمد حسین طباطبایی، *قرآن در اسلام*، قم، دفتر انتشارات اسلامی، ۱۳۶۱ش، ص ۲۴.
۶. ر.ک: سیوطی، پیشین.
۷. سید محمد حسین طباطبایی، *المیزان فی تفسیر القرآن*، ط ۳، تهران، دار الکتب الاسلامیه، ۱۳۹۷ق، ج ۳، ص ۷۳.
۸. همان، ج ۱، ص ۴۲.
۹. قیامت، ۱۶-۱۹.
۱۰. محمد بن عمر فخر رازی، *التفسیر الکبیر*، ط ۳، قم، مکتب الاعلام الاسلامی، ۱۴۱۱ق، ج ۳، ص ۲۲۳.
۱۱. ر.ک: عبدالرحمن سیوطی، *الدر المنثور فی التفسیر المأثور*، بیروت، دار الکتب العلمیه، ۱۴۱۱ق، ذیل آیه ۳۳ احزاب و عبدعلی حویزی، *تفسیر نورالقلین*، ط ۴، قم، مؤسسه اسماعیلیان، ۱۳۷۰ش، ذیل همان آیه.
۱۲. طباطبایی، پیشین، ذیل آیه ۳۳ احزاب.
۱۳. محمد باقر مجلسی، (۱۱۱۰-۱۰۳۷ق)، *بحار الانوار*، ط ۲، بیروت، مؤسسه الوفاء، ۱۴۰۳ق، ج ۳۹، باب ۷۲.
۱۴. بقره، ۲۱۹.
۱۵. احمد هاشمی، *جواهر البلاغه*، بیروت، دار احیاء التراث العربی، بی‌تا، ص ۲۲۴.
۱۶. فخر رازی، پیشین، ذیل آیه.



۱۷. عبدالرحمن ابن خلدون، مقدمه ابن خلدون، بیروت، مؤسسة الاعلمی للمطبوعات، بی تا، ص ۱۴۱۸.
۱۸. محمود رامیار، تاریخ قرآن، ج ۲، تهران، مؤسسة انتشارات امیر کبیر، ۱۳۶۲ش، ص ۲۶۱ و سیدمحمدباقر حجتی، پژوهش در تاریخ قرآن کریم، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۶۰ش، ص ۳۸۲.
۱۹. رامیار، پیشین، ص ۲۶۴.
۲۰. جمعه، ۲.
۲۱. جمال‌الدین قاسمی، محاسن التأویل، ط ۲، بیروت، دارالفکر، ۱۳۸۹ق، ج ۱، ص ۸۰.
۲۲. آل عمران، ۲۰.
۲۳. بقره، ۷۸.
۲۴. بقره، ۷۸.
۲۵. فصلت، ۴۴.
۲۶. عنکبوت، ۴۸.
۲۷. نخل، ۱۰۳.
۲۸. ر.ک: سیوطی، الدر المنثور، پیشین، ذیل آیه.
۲۹. نساء، ۱۵۳.
۳۰. بینه، ۲.
۳۱. یعسوب‌الدین رستگاری، تفسیر البصائر، ط ۱، قم، المطبقة الاسلامیه، ۱۴۱۳-۱۳۹۹ق، ذیل آیه.
۳۲. ر.ک: محمدبن عبدالله زرکشی، البرهان فی علوم القرآن، ط ۱، بیروت، دارالفکر، ۱۴۰۸ق، ج ۱، ص ۳۷۶ به بعد.
۳۳. نور، ۳۱.
۳۴. علق، ۸.
۳۵. شوری، ۲۴.
۳۶. قمر، ۶.
۳۷. هود، ۴۶.
۳۸. عبدالله محمود شحانه، درآمدی به تحقیق در اهداف و مقاصد سوره‌های قرآن کریم، ترجمه دکتر سیدمحمدباقر حجتی، ج ۱، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۶۹ش، ص ۲۸.
۳۹. همان، ۳۱.
۴۰. نخل، ۱۲۵.
۴۱. هاشمی، پیشین، ص ۴۴، و محمدعلی فروغی، آیین سخنوری، ج ۲، تهران، انتشارات زوار، ۱۳۶۸ش، ص ۲، و مظفر، پیشین، ص ۳۶۸.

